

نارسیده ترنج

بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران

دکتر سجاد آیدنلو





سرشناسه	آیدنلو، سجاد، ۱۳۵۹ -
عنوان قراردادی	شاهنامه، شرح
عنوان و نام پدیدآور	نارسیده ترنج: بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران/ پژوهش و نگارش سجاد آیدنلو؛ مقدمه جلال خالقی مطلق.
مشخصات نشر	تهران: نشر سخن، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۴۷۶ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۵۵-۴
وضعیت فهرست نویسی	فبا
یادداشت	چاپ قبلی، نشر مانا، ۱۳۸۶.
عنوان دیگر	بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران.
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۴۱۶ ق. شاهنامه - نقد و تفسیر - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	Ferdowsi, Abolqasem, Shahnameh - Criticism and interpretation Address, essays, lectures
موضوع	شعر فارسی - قرن ۴ - تاریخ و نقد
موضوع	Persian poetry - 10th century - History and criticism
موضوع	مقاله‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع	Persian essays - 20th century
شناسه افزوده	خالقی مطلق، جلال، ۱۳۱۶ - مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	Khaleghi Motlagh, Djadal
شناسه افزوده	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۴۱۶ ق. شاهنامه، شرح
شناسه افزوده	Ferdowsi, Abolqasem, Shahnameh
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۸ ز ۲۲ PIR۴۴۹۵/۱۹۴
رده‌بندی دیویی	۸ ۱۶۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	۵۶۴۵۸۳۹

نارسیده ترنج

(بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)

نارسیده ترنج

(بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)

دکتر سجاد آیدنلو

(عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور اورمیه)

با مقدمه:

دکتر جلال خالقی مطلق



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E. mail: Sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Telegram.me/sokhanpub](https://t.me/sokhanpub)

نارسیده ترنج

(بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)

نویسنده دکتر سجاد آیدنلو

ویراستار: نعیمه درویشی

چاپ اول: ۱۳۹۹

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۹۵۵-۴

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

با یاد همیشه جاویدان زنده یادان:

استاد ایرج افشار

دکتر احمد تفضلی

دکتر محمد امین ریاحی

دکتر عبدالحسین زرین کوب

و دکتر منوچهر مرتضوی

فهرست

۱۱.....	مقدمه چاپ دوم.....
۱۷.....	بویا ترنج (مقدمه دکتر جلال خالقی مطلق).....
۱۹.....	مقدمه چاپ اول.....
۳۳.....	تأملاتی درباره منبع و شیوه کار فردوسی.....
۷۹.....	این بیت از فردوسی نیست.....
۹۱.....	ابیاتی محذوف یا گم‌شده از شاهنامه.....
۱۰۷.....	واژه‌ای فراموش شده از شاهنامه در فرهنگ‌ها.....
۱۱۳.....	بن‌مایه اساطیری «رویدن گیاه از انسان» و بازتاب آن در شاهنامه و ادب پارسی.....
۱۴۷.....	نخستین سند ادبی ارتباط آذربایجان و شاهنامه.....
۱۷۵.....	اصفهان و شاهنامه.....
۱۹۳.....	مقدمه شاهنامه نسخه بریتانیا / لندن (۶۷۵ هـ ق).....
۲۱۹.....	معجم شاهنامه و نکته‌هایی در شاهنامه‌شناسی.....
۲۳۵.....	تندّم فردوسی‌وار (فردوسی و شاهنامه در مرزبان‌نامه).....
۲۵۷.....	شاهنامه در سفینه تبریز.....
۲۸۱.....	«شاهنامه‌ای»ترین شعر غنایی.....

- نکته‌هایی درباره تلمیحات «شاهنامه‌ای» خاقانی..... ۲۹۹
- نادرترین تلمیحات حماسی - اساطیری در شعر پارسی..... ۳۳۳
- هماندیابی دو تمثیل مثنوی در ادب حماسی..... ۳۴۹
- خویش‌کاری مشترک «نی» در بندهشن و مقدمه مثنوی (فرضیه‌ای در بررسی مقایسه‌ای حماسه و عرفان)..... ۳۷۱
- گزارشی از حمدالله مستوفی درباره «سبب نظم شاهنامه»..... ۳۹۳
- سگِ کیخسرو (نکته‌ای اساطیری در یکی از گزارش‌های شفاهی - مردمی داستانِ غیبتِ کیخسرو)..... ۴۱۱
- چند نکته، سند و آگاهی تازه دربارهٔ جامِ جمشید و کیخسرو..... ۴۲۹
- ردّ اصالتِ چند بیتِ منسوب به فردوسی در فضای/ شبکه‌ای مجازی..... ۴۶۱

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه چاپ دوم

چاپ نخست مجموعه نارسیده ترنج در پاییز سال ۱۳۸۶ به همت انتشارات نقش مانا در اصفهان منتشر و در پاییز سال ۱۳۸۸ شمارگان آن تمام شد. از آن سال تا هنگام نگارش این سطور (اسفندماه ۱۳۹۷) اشتغالات بنده به تألیف و تصحیح آثار دیگر (مقالات و کتاب‌ها) مانع پرداختن به چاپ دوم کتاب بود تا اینکه اصرارهای لطف‌آمیز و مکرر برخی دوستان و علاقه‌مندان شاهنامه و پیگیری‌های جناب آقای علی‌اصغر علمی، مدیر فرهنگ‌گستر انتشارات سخن، مرا برای آماده کردن چاپ دوم این مجموعه مختصر دل داد و برانگیخت. اکنون که یازده سال از چاپ نخست کتاب می‌گذرد چند نکته برای آگاهی خوانندگان ارجمند عرض می‌شود:

۱. در فاصله انتشار تا اتمام نسخه‌های چاپ اول کتاب، بزرگوارانی مقاله‌هایی در معرفی و نقد آن منتشر کردند که با ذکر مشخصات مواردی که نگارنده دیده و خوانده است، از همه آنها بسیار بسیار سپاسگزاری می‌شود. این گفتارها به ترتیب تاریخ چاپ عبارت است از: «نارسیده ترنج»، ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، دوره دهم، شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۸۷، صص ۱۹۷-۲۰۰؛ «نارسیده ترنج»، سید محمودرضا غیبی، جهان کتاب، سال سیزدهم، شماره ۹ و ۱۰ (پیاپی

۲۳۵-۲۳۶)، آذر- دی ۱۳۸۷، صص ۵۰-۵۲؛ «گفتارهایی در ادب حماسی ایران»، سالار رضازاده، کتاب ماه ادبیات، سال دوم، شماره ۲۵ (پیاپی ۱۳۹)، اردیبهشت ۱۳۸۸، صص ۱۰۲-۱۰۵.

۲. پس از چاپ نخستِ نارسیده ترنج اظهار لطفِ بنده نوازانه شماری از دانشمندان و محققان شامل حال نگارنده شد که از آن میان باید از زحمت و عنایتِ مکتوب شادروان استاد ایرج افشار، مرحوم استاد دکتر بهمن سرکاراتی، خانم دکتر مهری باقری و استاد جویا جهان بخش یاد کرد و سپاس گزارد.

۳. بعضی از پژوهشگران و فرهیختگان نیز در نامه‌هایی به نگارنده یا ضمن گفتگوهای شفاهی پرسش‌هایی را درباره برخی مقالات نارسیده ترنج مطرح کردند و نکات دقیقی را یادآور شدند. از جمله محققِ فاضل و نکته‌یاب جناب آقای دکتر اکبر نحوی در نامه مفصلی اشاره کرده‌اند که در مقاله «این بیت از فردوسی نیست» بیتِ جامی:

خواجه فردوسی که دانی بخردش
ناظر بر این بیت است:

چنین گفت شاه جهان کیقباد که نفرین بد بر زن نیک باد

این بیت- که ایشان نوشته‌اند سال‌ها پیش در کتابی دیده‌اند و نام مأخذ آن را به یاد ندارند- از بخشی کهن‌ترِ *برزنامه* است و هم در چاپ روان‌شاد دکتر دبیرسیاقی و هم در تصحیح خود جناب دکتر نحوی از این منظومه آمده است^۱ و رابطه آن با اشاره جامی محتمل‌تر از بیت برافزوده منسوب به فردوسی است که نگارنده در آن مقاله آورده. اینکه جامی بیت شمس‌الدین محمد کوسج، ناظم *برزنامه* را از فردوسی دانسته بر اساس سنتِ انتسابِ غالبِ بیت‌های بحر متقارب به فردوسی/ *شاهنامه* در گذشته ادبی و فرهنگی ایران است. همچنین اشاره به بیتی از *برزنامه* در سده نهم (روزگار جامی) نشان می‌دهد که بعضی از ابیاتِ این منظومه در آن زمان در حد تأثیر بر سخن گویندگانی مانند جامی متداول شده بوده است.

دکتر نحوی به‌درستی از بودن نام «آشیل»- که صورتِ فرانسوی نام پهلوان یونانی است- در

۱. به ترتیب، ر.ک: *برزنامه*، منسوب به عطایی رازی، به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۲، ص ۳۱، ب ۳۱۴۲؛ کوسج، شمس‌الدین؛ *برزنامه* (بخش کهن)، تصحیح دکتر اکبر نحوی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب ۱۳۸۷، ص ۲۳۷، ب ۱۳۱۹.

منظومه غازان‌نامه (← مقاله «نادرترین تلمیحات حماسی- اساطیری در شعر پارسی») اظهار شگفتی کرده و نوشته‌اند «به گمان بنده آشیل در این بیت یا محزف کلمه‌ای دیگر است و یا مصحح این کلمه را نادرست خوانده و یا در معنی‌ای خلاف آنچه حضرت‌عالی تصوّر کرده‌اید به کار رفته است».

چنان‌که نگارنده در پی‌نوشت شماره ۵ همان مقاله اشاره کرده است چند تن دیگر از پژوهشگران نیز از ذکر این نام در آن منظومه قرن هشتمی شگفت‌زده شده بودند و این ابهام و تعجب در خود نگارنده نیز هست ولی به هر حال ضبط متن مصحح غازان‌نامه «آشیل خاتون- پرست» است و امید است که مصحح دانشمند متن یا دیگران در این باره روشن‌گری کنند. در همین جا باید گفت که استاد دکتر خالقی‌مطلق در یادداشتی که به همراه مقدمه شاگردنوازانه خویش بر مجموعه، به این بنده مرحمت فرموده‌اند درباره این تلمیح نادر غازان‌نامه نوشته‌اند «به گمان من به احتمال بسیار زیاد روایت آشیل و بریزنیس از یک روایت محلی گرفته شده است که البته به نوبه خود به ایل‌یاد برمی‌گردد. این موضوع نمونه‌های دیگر نیز دارد. برای مثال نفوذ افسانه غول یک‌چشم در ادیسه، در حماسه نارت‌ها از قوم آسی در قفقاز و در حماسه دده قورقورد در جنوب آسیای کوچک که هر دو از نظر جغرافیایی با محل سرایش غازان‌نامه نزدیکی دارند».

فرهیخته علاقه‌مند جناب آقای علی لطفی از اصفهان در نامه‌ای پرمهر نکته‌ای را درباره مقاله «اصفهان و شاهنامه» متذکر شده بودند و دانشجوی کوشا سرکار خانم فرزانه عظیمی زواره- باز از اصفهان- نکات و سؤالاتی را درباره برخی مقالات نارسیده ترنج مطرح کرده بودند. از همه این ارجمندان بسیار تشکر می‌کنم.

۴. پس از طرح واژه «یازگار» در نخستین جای چاپ مقاله «واژه‌ای فراموش شده از فرهنگ‌ها در شاهنامه» (← فرهنگ‌نویسی، دوره اول، شماره اول، دی ۱۳۸۶، صص ۲۸۰-۲۸۵) در همان شماره از مجله به ترتیب دکتر ابوالفضل خطیبی و استاد دکتر علی‌اشرف صادقی نظریات ارزشمند خود را در این باره منتشر کردند.^۲ در شماره دوم مجله فرهنگ‌نویسی نیز دکتر مهرداد نغزگوی کهن مطلبی درباره املای این لغت چاپ کرده‌اند.^۳ پیشنهاد می‌شود که خوانندگان علاقه‌مند

۱. ر.ک: خطیبی، ابوالفضل؛ «یازگار یا یادگار»، فرهنگ‌نویسی، دوره اول، شماره اول، دی ۱۳۸۶، صص ۲۸۶-۲۸۹؛ صادقی، علی‌اشرف؛ «درباره یازگار»، همان‌جا، ص ۲۹۰.

۲. ر.ک: نغزگوی کهن، مهرداد؛ «یازگار و یادگار و انشقاق اولیه»، فرهنگ‌نویسی، شماره دوم، مهر ۱۳۸۸، صص ۲۲۲-۲۲۶.

برای تکمیل مطالب مقاله «واژه‌ای فراموش شده از فرهنگ‌ها در شاهنامه» به این یادداشت‌های مفید هم مراجعه کنند.

۵. در مقاله «شاهنامه‌ای‌ترین شعر غنایی» بیت:

سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری شود تنگ‌دل

از بوستان سعدی است.^۴ در مقاله «نکته‌هایی درباره تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی» نیز در بیت:

کاووس در فراق سیاوش به اشک خون با لشکری چه کرد به تنها من آن کنم

خوانش درست مصراع دوم با درنگی پس از «چه کرد» است و «به تنها» را باید مربوط به «من» دانست. در این صورت معنا و تلمیح بیت کاملاً روشن است و اشاره مبهم / سرگردانی نخواهد بود: سوگ و اندوه من به تنهایی برابر با شیون و زاری کاووس و لشکریانش در کشته شدن سیاوش خواهد بود.

۶. چون مقاله نخست این مجموعه- و در واقع پربرج‌ترین گفتار آن- درباره موضوع مهم و پیچیده منابع شاهنامه است حتماً باید یادآوری کرد که شاهنامه‌شناس دانشمند، استاد دکتر جلال خالقی مطلق، جستاری عالمانه و مفصل در این باره منتشر کرده‌اند که نام و مشخصات آن برای رجوع و بهره‌مندی همه پژوهشگران و دست‌داران ادب حماسی ایران آورده می‌شود: «از شاهنامه تا خدای‌نامه: جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست‌رفته به زبان پهلوی)»، نامه ایران باستان، سال هفتم، شماره اول و دوم (پیاپی ۱۳ و ۱۴)، ۱۳۸۶، صص ۳-۱۱۹.

۷. در مقالات نارسیده ترنج یکی دو بار از نخستین ترجمه عربی شاهنامه به قلم اثیرالملک نیشابوری یاد و به خلاصه مقاله‌ای از استاد دکتر شفیعی کدکنی ارجاع داده شده است (← گفتارهای «تأملاتی درباره منبع و شیوه کار فردوسی» و «معجم شاهنامه و نکته‌هایی در شاهنامه-شناسی»). در اینجا برای اطلاع علاقه‌مندان مشخصات متن کامل این مقاله نو و ارزشمند ذکر می‌شود: «قدیم‌ترین ترجمه شاهنامه»، یشت فرزانی (جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی)، به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی، تهران، هرمس، ۱۳۸۴، صص ۳۳۵-۳۴۱.

۴. ر.ک: سعدی، مصلح‌الدین؛ بوستان (سعدی‌نامه)، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۸۷، ب ۱۳۳۲.

۸. در چاپ نخست نارسیده ترنج چهار مقاله پایانی مجموعه با نام‌های «از میراث ادب حماسی ایران»، «بررسی فرامرزنانه»، «مهمین دخت بانوگشسپ سوار» و «رمانس همای‌نامه» مقالات نقد کتاب و در معرفی و بررسیِ تصحیحِ چهار منظومه کوش‌نامه، فرامرزنانه، بانوگشسپ‌نامه و همای‌نامه است. در این چاپ به دلیل اینکه شاید مخاطبان و علاقه‌مندان این گونه مقالات کمتر از گفتارهای تحقیقی باشد آن چهار مقاله نقد را حذف و چهار مقاله پژوهشی جایگزین کرده‌ایم؛ یعنی مقالات هفدهم تا بیستم چاپ دوم نارسیده ترنج جدید است و در چاپ پیشین نیست.

۹. در چاپ دوم نارسیده ترنج در متن و محتوای هیچ‌یک از مقالات دست برده نشده است و این شیوه‌ای غالب در تدوین و انتشار مجموعه مقالاتی است که هر یک پیش‌تر در جایی به طبع رسیده است. با اینکه از نگارش و چاپ بعضی مقالات این کتاب پانزده سال یا بیشتر می‌گذرد کلیت و نتایج همه آنها هنوز مورد تأیید نگارنده است اما بدیهی است که درباره پاره‌ای جزئیات می‌توان بحث و تجدیدنظر کرد یا در شماری از مقالات نظیر «بن‌مایه اساطیری رویدن گیاه از انسان» و «اصفهان و شاهنامه» شواهد دیگر و بیشتری افزود.

۱۰. در چاپ دوم، مشخصات نخستین جای انتشار هر مقاله در زیرنویس اولین صفحه هر جستار آورده شده است.

۱۱. در چاپ نخست کتاب، به پیشنهاد و سلیقه ناشر آن (انتشارات نقش مانای اصفهان) ارجاعات درون‌متنی مقالات به شیوه عددی تبدیل شده است یعنی داخل پرانتز دو شماره آمده که اولی شماره ردیف منبع در فهرست مآخذ و دومی شماره صفحه / صفحات است. چون این روش در تحقیقات ادبی متداول نیست در چاپ کنونی آن را به شیوه معمول در ارجاعات داخل متن برگردانده‌ایم یعنی (نام خانوادگی مؤلف یا صاحب اثر، تاریخ چاپ، شماره جلد، شماره صفحه / صفحات). ارجاعات مقالاتی هم که در اولین جای چاپشان به صورت ذکر منابع در پی‌نوشت‌ها / یادداشت‌ها بوده به همان صورت حفظ شده است.

۱۲. در برگ تقدیمیه چاپ نخست، این مجموعه به دکتر محمدامین ریاحی، استاد ایرج افشار و دکتر منوچهر مرتضوی تقدیم و به یاد دو استاد فقید مرحومان دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و دکتر احمد تفصّلی آراسته شده بود. اکنون که چاپ دوم کتاب آماده می‌شود متأسفانه دکتر ریاحی، استاد افشار و دکتر مرتضوی نیز به «یاران عزیز آن طرف» پیوسته و در سرای دیگر آرام یافته‌اند. از این روی تقدیمیه چاپ دوم به یاد همه آن بزرگان درگذشته زینت یافته است.

۱۳. با چاپ دوم نارسیده ترنج در انتشارات سخن، مجموعه مقالات شاهنامه‌شناختی بنده که در بخش «متون و تحقیقات حماسی» آثار این ناشر معتبر چاپ شده چهار کتاب خواهد بود: از اسطوره تا حماسه، نارسیده ترنج، نیم‌پخته ترنج و در حضرت سیمرغ (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن). از بُنِ جان آرزو دارم که هفتاد و دو مقاله‌ای که در این چهار مجموعه گردآوری و در اختیار علاقه‌مندان و محققان شاهنامه و ادب حماسی ایران نهاده شده است نکات تازه و سودمندی داشته باشد و بتواند بر گوشه‌هایی از این حوزه تخصصی پرتوهایی هرچند کم‌فروغ بتاباند. نگارنده همچون مقدمه دیگر آثارش صمیمانه از همه استادان، پژوهشگران، دانشجویان، علاقه‌مندان و خوانندگان بسیار گرمی تقاضا می‌کند که با نکته‌سنجی و موی‌بینی سهوها و خطاهای او را بنویسند و راهنمایی فرمایند.

۱۴. در پایان واجب است از ناشر چاپ نخست نارسیده ترنج در اصفهان دوست دانا و پاک‌دل، جناب آقای حشمت‌الله انتخابی، تشکر بکنم که هم اجازه مکتوب چاپ دوم (و چاپ‌های دیگر) کتاب را به بنده دادند و هم با بزرگ‌منشی و گشاده‌دستی تمام، متن حروف‌چینی‌شده آن را که در دفتر انتشارات نقش مانای اصفهان تهیه شده بود در اختیارم گذاشتند. از جناب آقای علی‌اصغر علمی، مدیر ادب‌دوست و کتاب‌باره انتشارات سخن هم بسیار سپاسگزارم که هم چاپ دوم نارسیده ترنج را مانند دیگر آثار اندک‌مایه نگارنده پذیرفتند و هم علاقه‌مندان پیگیر آن بودند. بار دیگر و در مقدمه چاپ دوم نیز از استاد دکتر جلال خالقی‌مطلق ممنونم که با نوشتن مقدمه‌ای مهرورزانه بر چاپ نخست کتاب، مرا نواختند و در ادامه راهی که برای پژوهش برگزیده‌ام دلیر کردند. برای آماده‌سازی چاپ دوم نارسیده ترنج دوست جوان محقق و شاعر جناب آقای مهندس امیر شفقت در اورمیه یاری‌ها کردند که از لطف و زحمت بی‌دریغ ایشان نیز تشکر می‌کنم و آرزو مندم قلمشان پربار و نویسا باد.

سجاد آیدنلو

اورمیه - اسفندماه ۱۳۹۷

aydenloo@gmail.com

بویا ترنج

(مقدمه دکتر جلال خالقی مطلق)

سال‌ها پیش، روزی نام‌های از نوجوانی دبیرستانی از ارومیه، در هامبورگ به دستم رسید، به خطی که داشت کم‌کم دوره خرچنگ‌قورباغه را پشت سر می گذاشت. از من چند پرسش درباره شاهنامه داشت و از خود نظریاتی. به نظرم جوانی آمد دل بسته به شاهنامه و کنجکاو در مسائل آن. تا آنجا که به یاد دارم نام او را پاسخ دادم، با آنکه این کار کمتر از من سر زده است. سال‌ها گذشت - و چه زود گذشت - تا اینکه گهگاه در نشریات ایران مقالاتی از همان نام خواندم و دریافتم که از آن نوجوان دبیرستانی، دانشمندی جوان برآمده است. نخستین بار او را در بهار سال ۱۳۸۵ در کنگره فردوسی در مشهد دیدم. جوانی مؤدب و متواضع و خجول. خطابه‌ای هم خواند که از وقت خود تجاوز نکرد و این خود در ایران که کسی حتی با داشتن مطلبی برای گفتن از وقت خود بیرون نرود، تنها در کتب عجایب الغرایب نمونه دارد.

باری، آن دانشجوی علاقه‌مند و کنجکاو یکی از دبیرستان‌های ارومیه، اکنون چند سالی است که جوان دانشمندی شده است، صاحب دو مجموعه مقالات که اینک یکی از آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد. مقالات آقای دکتر سجاد آیدنلو دارای ویژگی‌هایی است که بر دل می‌نشیند.

یکی از ویژگی‌های این مقالات این است که پژوهنده ما در زمینه کار خود، یعنی ادبیات فارسی که شاهنامه و دیگر حماسه‌های فارسی در مرکز آن قرار دارند، همیشه در پی موضوع‌های جدید است و گویا این مصراع نظامی را شعار خود ساخته است که «شرط من نیست گفته واگفتن». البته و باز به گفته نظامی «مگر در گذرهای اندیشه گیر، که از بازگفتن نباشد گزیر». نه اینکه درباره حماسه‌های فارسی دیگر سخنی برای گفتن نمانده باشد که هنوز «هزار باده ناخورده در رگ تاک است». بلکه موضوعات بسیار زیادی نیز هست که به دست «صاحب بی‌نظران» به جای آنکه پژوهیده شوند، تنها «بو زده» شده‌اند. در یک چنین وضعیتی اندیشه جست‌وجوگر پژوهنده ما همچون مار از میان گل‌ولای‌ها و از لابه‌لای صدها خار و خاراسنگ نرم می‌خزد و شکار خود را می‌یابد، ولی او شکار خود را با شتاب نمی‌بلعد، بلکه نخست آن را خوب و ارسی می‌کند و از گذشته و چند و چون وضع او می‌پرسد و این ویژگی دیگر مقالات پژوهنده ماست که او به نخستین یافته‌های خود خرسند نیست، بلکه برای یافتن بیشتر و بهتر، از خود وقت مایه می‌گذارد و حوصله و دقت هزینه می‌کند و گویا در این روش نیز سفارش شاعر ایرانی و ارانی را آویزه گوش دارد که «هرچه در این پرده نشانت دهند؛ گر نپسندی به از آنت دهند». نگارنده این سطور در مقالات این مجموعه از حدسیات بی‌پایه که دامن‌دامن در شب‌های مهتابی یا در زیر دوش حمام به دام برخی از «پژوهندگان» می‌افتند و در واقع گریبان‌گیر آنها می‌شوند، هیچ نشانه‌ای نیافت؛ و اگر چیزی یافت شود از کسان دیگری است که او نقل می‌کند تا رد کند. به سخن دیگر، او همیشه دقت دارد که به مطلبی که دیگران پیش از او گفته‌اند ارجاع دهد و اگر آن را به دلایلی نمی‌پذیرد، با ادب و متانت پاسخ دهد و از قلم هیچ‌گاه توسنی افسارگسیخته یا ماری گزنده نسازد.

ویژگی دیگر کار پژوهنده ما، با وجود دل‌بستگی به فرهنگ کشورش، نگهداشت بی‌طرفی و احتیاط علمی و دوری از هرگونه تعصب‌های مذهبی و قومی و ملی است. باری، سخن بین‌درازی چه باید کشید: این‌هاست و بیش از این‌هاست، ویژگی‌های این بویا ترنج که مؤلف آن را با فروتنی نارسیده ترنج نامیده است. در پایان سفارش من به خواننده‌ای که این کتاب را برای مطالعه تهیه کرده است، چنین است: اگر گل به سر داری اکنون مشوی!

مقدمه چاپ اول

در گذشته تاریخی و فرهنگی ایران که دامنه دانش‌ها به دلایل گوناگون محدودتر از روزگار معاصر بوده است، بسیاری از دانشمندان با علوم مختلف آشنا و حتی در آن زمینه‌های بعضاً متفاوت، صاحب تألیف و تصنیف بوده‌اند و از این روی صفت/ لقب «حکیم» گاهی در معنایی تقریباً معادل جامع‌الاطراف بر آنها اطلاق می‌شده است؛ اما امروز که دانش‌های کهن بسیار گسترش یافته و علوم جدیدی بر معارف بشری افزوده شده، نه تنها «حکیم» و «دانشمند» به مفهوم دیرین آن نیافتنی یا حداقل سخت نادر است - و اعراب گفته‌اند: «النَّادِرَةُ كَالْمَعْدُومِ» - بلکه در حوزه‌های مختلفی مانند پزشکی، ادبیات، تاریخ، فلسفه، فیزیک، شیمی و... هم به دشواری می‌توان استاد و پژوهشگری نشان داد که در همه فنون یکی از این رشته‌ها به اصطلاح «یک فن» باشد.

این نکته بدیهی بر دانایان و صاحب‌نظران کاملاً روشن است که تحصیل صوری در یک رشته خاص و رسیدن به یکی از مدارج و مدارک عالی آن - هرچند در آخرین و بالاترین مراتب ممکن نظیر دکتری و پروفیسوری - هرگز به معنی احاطه کامل و جامع بر همه جهات و ظرایف آن رشته/ دانش ویژه نیست و صرف‌نظر از استثنایا و نوابغی که معمولاً در هر حوزه علمی یکی دو تن بیش

نیستند، دیگران به‌طور کلی در زمینه تحصیلی/ علمی خویش دارای آگاهی‌های عمومی و پراکنده‌اند و غالباً تعبیر معروف «دریایی به ژرفای دو بند انگشت» درباره آنها صادق است.

در جامعه ما به‌ویژه در محیط‌های به اصطلاح دانشگاهی - و به بیان دقیق‌تر ظاهراً شادروان استاد مهدی الهی قمشه‌ای، دانشگاهی (= کاهنده دانش) - دست‌کم در بیشتر رشته‌های علوم انسانی هنوز تلقی سنتی از حکیم و دانشمند، کم‌وبیش رایج است و انتظار عام از فارغ‌التحصیل مثلاً زبان و ادبیات فارسی، تسلط کامل بر همه مسائل زبان، ادبیات و فرهنگ ایران است که باز با چشم‌پوشی از چند استثنا تصویری است باطل و محال.

نخستین و نمایان‌ترین آفت این پندار، گرفتار شدن دانشجویان، استادان و محققان مثلاً ادبیات فارسی در ورطه پراکنده‌خوانی و پراکنده‌نویسی است و:

همین مرحله است این بیابان دور که گم شد در او لشکر سلم و تور

این است که بیشتر کلاس‌های رشته یادشده حتی در دوره‌های دکتری، کم‌بار و غالب کتاب‌ها و مقالات چاپ‌شده انشاپردازی‌های تهی‌مایه و مکرر نوشته است.

اگر ما زبان و ادبیات فارسی و دیگر رشته‌های «علوم» انسانی را همچنان که از واژه «علوم» در همین ترکیب (علوم انسانی) برمی‌آید، دانش‌هایی ویژه و مستقل بدانیم، طبیعی و در عین حال ضروری است که به‌سان سایر علوم (از جمله: پزشکی، فیزیک، شیمی و...) اصل بسیار مهم «تخصص» را نیز در آنها بپذیریم و برنامه‌ریزی، کوشش و هدف فردی و همگانی‌مان پرداختن به مطالعات تخصصی/ گرایشی و پروردن متخصصانی کارآشنا در شاخه‌های متنوع علوم انسانی به‌ویژه ادبیات فارسی باشد.

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار بگذارند و خم طره یاری گیرند

ساده‌ترین تعریف «تخصص» در این بحث کسی است که ضمن آشنایی با پایه‌ها و کلیات رشته خویش، در حوزه خاصی از آن به مطالعه و پژوهش پیوسته بپردازد و با صرف سالیان عمر خویش در این زمینه (به گفته پیشینیان: دود چراغ خوردن) اندک‌اندک به مرتبه صاحب‌نظری و فرضیه‌پردازی برسد.

در این تعریف و دیدگاه، «تخصص» چنانکه عده‌ای گمان می‌کنند و خرده می‌گیرند معادل «تک‌بعدی‌گری» و «محدودیت» نیست و برای نمونه متخصص حافظ‌شناسی از آنجایی که حافظ و دیوان او جزئی از کلیتی به نام فرهنگ و ادب ایران است، طبعاً با متون و علوم دیگر ادبی و

به طور کلی همه موضوعاتی که با حافظ و سخن او به گونه‌ای ارتباط دارد آشناست، اما این شناخت و مطالعات (مثلاً از/ درباره شاهنامه، سبک‌شناسی، ادبیات معاصر، تاریخ ایران باستان و...) عمومی و تقریباً سطحی است و اساساً امکان بررسی و آشنایی گسترده هم وجود ندارد. وظیفه علمی متخصص هر رشته و فن، شناسایی و مطالعه همه آثار (کتاب‌ها و مقالات) مربوط به شاخه تخصصی خویش و پژوهش و نگارش صرف در آن زمینه واحد و ویژه است. با این شیوه و پرهیز از تشعب در مطالعه و تحقیق، دانشجو، استاد و پژوهشگر مثلاً ادبیات فارسی (با حوزه تخصص محدود و معین)^۵ چون پیوسته در موضوع و حوزه‌ای مشخص به تأمل می‌پردازد و همه - یا بیشتر - کارهای مربوط به این زمینه را نیز می‌بیند و می‌خواند، همیشه سخنی تازه برای گفتن دارد و نوشته‌های او نه انشاپردازی است و نه توصیف تکراری یافته‌های دیگران. مسلم است که چنین کسی نه در همه همایش‌ها مقاله خواهد داشت و نه در به اصطلاح دانشگاه‌های (دانشگاه‌های) رو به فزون، هفته‌ای چند ده ساعت تدریس متون متعدد (از شاهنامه تا ادب معاصر).^۶

در شرایط کنونی که مدعیان مدرک به دست در حوزه زبان و ادبیات فارسی بسیارند اما یکی از این سیاهی‌لشکران، مرد میدان تحقیق و تحریر نیست و آنهایی هم که به اجبار تبدیل وضعیت و ارتقا، مشق پژوهش می‌کنند، غالباً بر کمیت می‌افزایند و ده چندان آن از کیفیت تحقیقات ایرانی می‌کاهند،^۷ نوشداروی پیکر زار و نوان پژوهش‌های ادبی، درک ضرورت تخصص و همت برای تربیت متخصصان آبدیده است،^۸ که «یکی مرد جنگی به از صد هزار».

۱. نگارنده بارها از بسیاری از بزرگان شنیده است که ادعای تخصص و تحقیق در ادبیات فارسی، به مفهوم گسترده این اصطلاح و بدون تعیین زمینه‌ای مشخص و محدود، در مجامع علمی خارج از ایران همواره موجب پرسش و شگفتی دانشمندان آن دیار بوده است.

۲. برای تفصیل درباره لزوم تخصصی شدن پژوهش‌های ادبی، ر.ک: آیدنلو، سجاده، «اهمیت تخصص در ادبیات»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره اول پیاپی ۳۷، آبان ۱۳۷۹، صص ۵۶-۶۱.

۳. درباره اوضاع نابسامان و افسوس‌برانگیز پژوهش در دانشگاه‌ها و نتایج مدرک‌گرایی صوری، برای نمونه ر.ک: سجادی، صادق، «دانشگاه‌ها، پایان‌نامه‌ها و...»، معارف، دوره بیست‌ویکم، شماره ۲ پیاپی ۶۲، مرداد و آبان ۱۳۸۴، صص ۳-۷؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا، «چراغ‌های خاموش»، هستی، دوره دوم، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۷-۲۱؛ مرتضوی، منوچهر، «آرزوی پیران»، نامواره دکتر محمود افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۶، ج ۵، صص ۲۹۶۰-۲۹۹۸.

۴. در کارسازی و درمان بخشی این نوشدارو همین بس که در پرتو کوشش‌های «تخصصی» چند ده‌ساله برخی از محققان ایرانی نظیر دکتر جلال خالقی‌مطلق و... امروز مرجعیت شاهنامه‌شناسی در عرصه تحقیقات بین‌المللی برخلاف ادوار گذشته از آن ایرانیان است.

بنا بر همین ملاحظات، بنده چند سالی است که مطالعه و تحقیق درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران را - با همه موضوعات و مسائل مرتبط با آن - هدف زندگانی علمی خویش قرار داده‌ام و خدای را سپاسگزارم که از همان دوران نوجوانی موهبت تشخیص این اصل را به من ارزانی فرمود و مرا از کژراهه پراکنده‌خوانی و آشفته‌نویسی باز داشت.

سپاس از خداوند خورشید و ماه که رستم ز بوزر جمهر و ز شاه

صد البته این معنی بیش و پیش از هر کس دیگر بر خود بنده روشن‌تر از آفتاب است که در این حوزه تخصصی بسیار گسترده «هنوز از دهن بوی شیر آید [م]» و تا رسیدن به مراحل شاهنامه‌پژوهی و سپس شاهنامه‌شناسی - در مفهوم دقیق و واقعی این اصطلاحات و نه معنای تعارف‌آمیز و کلی آنها که امروزه متداول است و هر که را دو واحد شاهنامه در دوره کارشناسی ادبیات تدریس کرده، به این القاب می‌خوانند - «رهی دور و فرسنگ‌های گران» در پیش روی دارم.

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آیین سروری داند

... هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست نه هر که سر بتراشد قلندری داند

پیشینه‌آشنایی من با شاهنامه و علاقه‌مندی به مطالعه و پژوهش در این باره، به هشت یا نه سالگی‌ام (۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ ه. ش) می‌رسد. در آن زمان من که سخت دل‌بسته کتاب و کتابخانه بودم، به خانه هر یک از خویشاوندان و آشنایان که می‌رفتم معمولاً از کتابخانه منزل سراغ می‌گرفتم و اگر چنین گنجینه‌ای در آنجا وجود داشت، با اجازه صاحب کتابخانه بیشتر وقت خود را به نظاره و تورق کتاب‌ها می‌گذراندم. عموی بزرگ و بزرگوارم چون دبیر بازنشسته ادبیات است، کتابخانه‌ای داشت که نسخه‌ای از شاهنامه چاپ سنگی تبریز (۱۲۷۵ ه. ق) به خط عسکر اردوبادی در آن بود و من هر بار که به منزل ایشان می‌رفتم آن کتاب را - که به دلیل کهنگی و قطع بزرگ و مهم‌تر از همه داشتن تصاویر پهلوانی برایم بسیار جذاب و جالب بود - از کتابخانه می‌آوردم و ورق می‌زدم و یا می‌کوشیدم از روی مجالس آن نقاشی بکشم و این، نخستین بارقه‌های شاهنامه‌دوستی را به تدریج در من برمی‌افروخت تا اینکه به تاریخ ۳۰ دی‌ماه ۱۳۶۸ کتاب غمنامه رستم و سهراب (به انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری) برایم خریده شد و این را به عنوان نخستین کتابی که درباره شاهنامه دیده و خوانده‌ام، هنوز نگه داشته‌ام.

حدود بیست روز بعد با گریه و لابه بسیار من، پدر و مادرم که داشتن و خواندن متن کامل

شاهنامه را برای کودک نه ساله خود زودهنگام می‌دانستند، سرانجام در اواخر بهمن ۱۳۶۸ شاهنامه چاپ انتشارات امیرکبیر را به قیمت ۷۵۰ تومان برایم خریدند، جالب است که در برابر استدلال ایشان که می‌گفتند شاهنامه کتابی است منظوم و درک آن برای تو دشوار، من که از ورق زدن‌های چندین باره شاهنامه کتابخانه عمومیم تنها توانسته بودم توضیحات مجالس نقاشی آن را بخوانم، اصرار داشتم که شما در پی بهانه هستید و شاهنامه اثری است به نثر (۱) و من نیز از عهده خواندن و فهم آن برمی‌آیم.

اینک که هفده سال از آن زمان می‌گذرد و من بارها متن کامل شاهنامه را بر اساس چاپ‌های گوناگون آن - در کنار صدها کتاب، مقاله و شرح دیگر درباره آن - خوانده‌ام، درمی‌یابم که سخن ایشان درست بوده و شاهنامه نه تنها به شعر فارسی است، بلکه نکات، ظرایف، مشکلات و مبهماتی در آن وجود دارد که هنوز برای من روشن نیست.

سال‌ها باید که تا یک «کودکی» از روی طبع عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

با آمدن شاهنامه به خانه، شب و روز من به تماشای مینیاتورهای آن و نهایتاً کوشش برای روخوانی ابیات بعضی داستان‌ها می‌گذشت. از نتایج انس من با شاهنامه در آن روزگاران نقاشی‌های بسیاری است که به تقلید از تابلوهای آن چاپ (انتشارات امیرکبیر) و بعدها شاهنامه امیربهداری - که در تاریخ ۱۸ اسفندماه ۱۳۷۰ به دلیل نفاست چاپ و نگاره‌های آن خریده شد - کشیده‌ام و همه آنها را نیز هنوز دارم.

یکی دو سال بعد زیر تأثیر شاهنامه‌خوانی مکرر - و البته شکسته‌بسته - گاهی داستان‌هایی درباره یلان شاهنامه از تخیل خود می‌پرداختم و یا بیت‌هایی به تقلید از شعر فردوسی می‌ساختم که چند نمونه را که مربوط به سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ است در اینجا می‌آورم:

چنین گفت رستم همی با پدر	که گر دیو باشد و گر شیر نر
گرفته کمرگاه او من به دست	بیارم به پیش تو آن مرد پست
یکی گفت کان پور دستان سام...	بباشد همی رستم خویشکام
نبینی که دارد همی گرز سام	کشد او همی ازدها را به دام
... چنین داد پاسخ که رستم منم	نهنگ دمان را سر از تن کنم

یکی دیگر از نموده‌های قابل ذکر شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌گرایی در من، اجرای عملی داستان‌های شاهنامه در بازی‌های کودکانه بود. بدین‌صورت که با تشکیل لشکری چند نفره از

کودکان همسال محل و دادن نام‌های پهلوانان شاهنامه به آنها به نبردِ کودکان و نوجوانان محله‌های دیگر می‌رفتیم. در این بازی‌ها که غالباً از حدّ تفریح متعارفِ کودکانه فراتر می‌رفت و به زدوخوردهای جدی و خطرآفرین می‌انجامید، من همیشه رستم بودم و رزم‌افزارهایم عبارت بود از: لوله‌ای آهنی به‌عنوان نیزه، کُنده‌ای که دسته آن را تراش داده بودم و به جای گرزِ گران به کار می‌گرفتم، درپوشِ مسی یکی از ظروف آشپزخانه به‌عنوان سپر، کمان و شمشیر چوبی که خود آنها را ساخته بودم و تیرهایی که به سوفا (انتهای) بعضی از آنها پر پرندگان (کبوتر و کلاغ) را می‌بستم. دقیقاً به خاطر دارم که در یکی از این به اصطلاح «شاهنامه‌بازی»ها، تیری که سر (پیکان) آن را با چاقو تراشیده و تیز کرده بودم به زیر چشم یکی از هم‌آوردان اصابت و او را زخمی کرد. اگر تیرِ چوبیِ تیزپیکان اندکی بالاتر جای می‌گرفت آن نوجوان کور می‌شد. در پی این اتفاق ناگوار از سوی پدر و مادر مورد عتاب واقع شدم و شاهنامه‌بازی را ترک کردم، اما نه برای همیشه و این کار تا اواخر مقطع تحصیلی راهنمایی ادامه داشت.

پری‌رو تاب مستوری ندارد در ار بندی سر از روزن برآرد

از مطالعات اندکی که در آن زمان داشتم حداقل این نکته را می‌دانستم که شاهنامه‌هایی که من دارم (چاپ انتشارات امیرکبیر و شاهنامه امیربهادری) به لحاظ متنی چندان معتبر نیست، به همین سبب در سال ۱۳۷۴ شاهنامه تصحیح ژول مول را که انتشارات سخن با مقدمه دکتر محمدامین ریاحی منتشر کرده بود، خریدم و یک‌بار نیز حماسه ملی ایران را بر پایه این چاپ بازخواندم. این متن و یادداشت‌هایی که در آن روزگار بر حواشی برخی صفحاتش نوشته‌ام هنوز در کتابخانه‌ام محفوظ است، اما افسوس می‌خورم که آن دو شاهنامه دیگر را نگه نداشته و با کتاب‌های دیگری معاوضه کرده‌ام.

دفتر یکم شاهنامه مصحح دکتر جلال خالقی‌مطلق و ضمیمه آن را - که انتشارات روزبهان در تهران به صورت افست چاپ کرده بود - به تاریخ ۵ بهمن ۱۳۷۵ در کتاب‌فروشی بهار شهرستان اورمیه یافتم و به پنج برابر قیمت روی جلد خریدم.

دیوان ظهیر فاریابی در کعبه بدزد اگر بیابی

دفتر چهارم این تصحیح علمی - انتقادی را خود دکتر خالقی‌مطلق در تشویق نقدی که بر دفتر یکم چاپ ایشان نوشته و به حضورشان ارسال کرده بودم، در نوروز ۱۳۷۷ از هامبورگ برایم فرستادند و چند سال بعد دفترهای دیگر آن را از استاد دکتر ریاحی و دوست شاهنامه‌شناسم،

آقای ابوالفضل خطیبی، به امانت گرفتم و تصویری از آنها برای خود تهیه کردم. دستیابی به شاهنامه دکتر خالقی مطلق و پیوست دفتر یکم آن در سال ۱۳۷۵ مرا بیش از پیش با صحیح و سقیم در تصحیح و متن‌شناسی شاهنامه آشنا کرد.

«از بخت شکر دارم و از [کردگار] هم» که آغاز مطالعات رسمی بنده درباره فردوسی و شاهنامه با کتاب‌هایی چون: گل رنج‌های کهن (برگزیده مقالات دکتر جلال خالقی مطلق)، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی و فردوسی (هر دو از دکتر محمدامین ریاحی)، فردوسی و شعر او (زنده‌یاد استاد مجتبی مینوی)، حماسه‌سرایی در ایران (روانشاد دکتر ذبیح‌الله صفا)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی (دکتر سعید حمیدیان)، بازخوانی شاهنامه (چند مقاله از استاد مهدی قریب) و... بود، زیرا روشمندی و محتوای علمی و مستند این آثار در چهارچوب‌بندی ذهن و دریافت درست من از شاهنامه‌پژوهی در آغاز راه بسیار مؤثر افتاد.

یکی از خاطراتی که درباره علاقه به خریدن کتاب‌های مربوط به شاهنامه به یاد دارم این است که در شب چهارشنبه‌سوری سال ۱۳۶۹ و به‌عنوان هدیه این شب، پدر و مادرم به خواست من کتاب فردوسی و شاهنامه (مجموعه مقالات مرحوم استاد محمد محیط طباطبایی) را برایم خریدند، در حالی که کتاب‌فروش این کتاب را مناسب سن و سال من نمی‌دانست و به نوعی از فروش آن پرهیز داشت. چند تن از اقوام و آشنایان هم که به مناسبت شب چهارشنبه پایان سال در منزل مادر بزرگم - که اکنون در سرای دیگر آرام یافته است - گرد آمده بودند، با دیدن آن کتاب مشابه جملات کتاب‌فروش را تکرار کردند و البته حق نیز با آنها بود.

خواندن شاهنامه و کتاب‌های مرتبط با آن شور پژوهش و نگارش را در من برانگیخته بود و همین موجب شد که از مهرماه ۱۳۷۳ تا فروردین ۱۳۷۴ با بررسی متن کامل شاهنامه امیربهادری مجموعه‌ای به نام «فرهنگ لغات غیرفارسی شاهنامه» تألیف کنم و چون با خامی و احساسات نوجوانانه آن را کتابی بدیع نیز می‌پنداشتم (۱) مدت‌ها به دنبال چاپ و نشرش بودم که البته - و خوشبختانه - به جایی نرسید؛ اما نخستین نوشته من که به صورت رسمی به جایی فرستاده شد، یادداشت کوتاهی به نام «یک نکته در یک بیت از خواجه حافظ» بود که به تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۷۳ نوشتم و به مجله رشد ادب فارسی فرستادم. سردبیر محترم نشریه در نامه مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۶ پاسخ نوشته بودند: «دانش‌آموز عزیز... سجاد آیدنلو، با سلام و سپاس. نکته‌ای که در باب بیت مشهور حافظ: بده ساقی می باقی... متذکر شده‌اید مورد تأیید است. دقت نظر و ذوق

شما ستودنی است.»

این نامه کوتاه اولین تشویق و تأیید مکتوب و معتبری بود که دریافت کردم و بسیار بر جرأت و انگیزه نوشتنم افزود، به طوری که در پی آن همکاری قلمی با هفته نامه محلی و استانی امانت را آغاز کردم و نخستین مقاله خویش را به نام «ارومیه یا اورمیه» در ۱۰ مهرماه ۱۳۷۴ در آن نشریه به چاپ رساندم. هم زمان با چاپ مقاله هایی در این نشریه استانی، گاهی بعضی از مقالات و نقدهای خود را به صورت دست نوشته برای استادان و محققان می فرستادم که تقریباً همه آنها با پاسخ های بزرگوارانه و تشویق آمیز مرا می نواختند. کسانی چون؛ دکتر خالقی مطلق، دکتر اسلامی ندوشن، دکتر یاحقی، دکتر شمیسا، دکتر کزازی، دکتر جوینی، مهندس جیحونی و مرحوم دکتر مهین دخت صدیقیان. برای نمونه شادروان دکتر صدیقیان، رئیس پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی، در نام های به تاریخ ۹ مهرماه ۱۳۷۵ چنین اظهار لطف کرده بودند: «... نامه و مقالات شما به پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی رسید و ما از خواندن آنها سرشار از شوق و شادی گشتیم که شما در سال دوم دبیرستان این چنین با علاقه مندی و پختگی در زمینه ادبیات فارسی به ویژه در شاهنامه کار کرده اید.»

این هم بخشی از نامه دکتر خالقی مطلق از هامبورگ آلمان (به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۹۷ برابر با ۵ دی ۱۳۷۶) است: «خیلی خوشحال شدم که شما به این زودی به شاهنامه پرداخته اید و آن هم نه فقط برای لذت بردن از داستان های آن و زبان زیبا و توانای سراینده آن، بلکه این مرحله را پشت سر گذاشته و به پژوهش مسائل آن روی کرده و حتی در این زمینه نیز گامی فراتر رفته و بررسی متن آن را هدف خود قرار داده اید. نظریات شما در این مرحله بسیار جالب توجه و حاکی از کنکاش و دقت علمی شما در مسائل است.»

نخستین مقاله من در نشریات کشوری/ ملی، «دگرگونی نوین در عرصه فردوسی شناسی» بود که در ماهنامه کیهان فرهنگی (سال پانزدهم، شماره ۱۴۵، شهریور ۱۳۷۷، صص ۵۰ - ۵۳) چاپ شد و دومین آنها «دریچه ای به سراچه آوا و رنگ» در کتاب ماه ادبیات و فلسفه (سال دوم، شماره پنجم، پیاپی ۱۷، اسفند ۱۳۷۷، صص ۱۷ - ۱۹) حسن نظر و عنایات سردبیر گرامی کتاب ماه ادبیات و فلسفه مرا بر فرستادن مقالات دیگری به این مجله پرخواننده دل داد و در همین جا اذعان می کنم که اصلی ترین عامل تشویق و انگیزه یابی من و نیز تفقّدات بسیاری از استادان و بزرگان درباره بنده، چاپ مقالات متعدد من در کتاب ماه ادبیات و فلسفه بوده است. از همین

روی و به چند ده دلیل دیگر خود را مدیون الطاف سرشار و حمایت‌های گوناگون سردبیر پیشین این مجله، جناب آقای علی‌اصغر محمدخانی می‌دانم و از ایشان و نیز مدیر داخلی سابق نشریه، سرکار خانم دامیار همواره سپاسگزارم.

از افتخارات کارنامه تنک‌مایه بنده در زمینه شاهنامه‌پژوهی، تشویق و تأیید مکتوبی است که استادان دکتر محمدامین ریاحی و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی به مناسبتی درباره سیاه‌مشق‌های من نوشته‌اند و این هر دو کاغذ زر را بی‌کمترین مبالغه یا تظاهری، هزاران بار برتر و ارزشمندتر از کاغذپاره‌هایی می‌دانم که به موجب آنها هرکسی را به عنوان‌ها و القابی مانند کارشناس، کارشناس ارشد، دکتر، پروفیسور، استاد و... می‌نامند و بعضاً دارندگان آنها نیز از سر ساده‌دلی یا تهی‌مایگی به این اوراق و عنوان‌های صوری می‌نازند «یک‌چند به استادی خود شاد شدند»^۱.

این نکته را هم باید با افسوس و تأسف فراوان یادآوری کنم که این سیاه‌مشق‌ها، که در نظر خود بنده دقیقاً مصداق «کوشش بیهوده به از خفتگی» است، در یکی از مقاطع تحصیل رشک و خشم عده‌ای را برانگیخت و جفاهایی بر من رفت که شرح آن خون جگر را باید به وقت دگر باز گذاشت:^{۱۰}

همانا که باشد به روز شمار فریدون و ضحاک را کارزار

در این چند سالی (۱۳۷۴-۱۳۸۶) که بنده در حد توان اندک خویش به فعالیت قلمی در شاهنامه‌پژوهی می‌پردازم، بزرگواری‌ها، تشویقات و یاری‌های استادان و پژوهشگران بسیاری به شیوه‌های مختلف شامل حال من شده و مرا در این راه دور و دشوار پیش رانده است. در اینجا برای نشان دادن ارادت و احترام خویش و سپاسگزاری از این بزرگان، ذکر نام آنها را به ترتیب القابیی زینت‌بخش پیشگفتار مجموعه می‌کنم و اگر احیاناً نام یا نام‌هایی به دلیل خطای حافظه فراموش شده باشد، پیشاپیش پوزش می‌خواهم.

۱. دریغ می‌آید که در خطاب به این کسان این جمله زیبا و پر معنی مرحوم دکتر مهرداد بهار را بازنویسم که: «یا باید مانند هنینگ [او بنده می‌افزایم: فروزانفر، قزوینی، زریاب خویی، زرین کوب، شفیعی کدکنی، سرکاراتی، تفضلی و...] عظیم و درخشان بود و یا نام / ستاد را هرگز بر خود نهاد» («ستاد من هنینگ»، *از / سطور تا تاریخ*، نشر چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ص ۵۱۸).

۲. خاموشم و در اندرون خویش خون می‌خورشم زیرا:

خانم‌ها و آقایان: دکتر قمر آریان (تهران)، دکتر پرویز اذکایی (همدان)، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن (تهران)، استاد ایرج افشار (تهران)، دکتر نصرالله امامی (دانشگاه شهید چمران اهواز)، دکتر محمود امیدسالار (دانشگاه کالیفرنیا، آمریکا)، دکتر رضا انزابی‌نژاد (دانشگاه فردوسی مشهد)، آقای اکبر ایرانی (مرکز پژوهشی میراث مکتوب)، آقای بهروز ایمانی (مرکز پژوهش کتابخانه مجلس)، دکتر مهری باقری (دانشگاه تبریز)، دکتر جلیل تجلیل (دانشگاه تهران)، دکتر مسعود جعفری جزی (دانشگاه تربیت‌معلم تهران)، دکتر یدالله جلالی پندری (دانشگاه یزد)، دکتر فریدون جنیدی (تهران)، دکتر عزیزالله جوینی (دانشگاه تهران)، مهندس مصطفی جیحونی (اصفهان)، دکتر غلامعلی حداد عادل (هنگام ریاست فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، دکتر کاووس حسن‌لی (دانشگاه شیراز)، آقای بهمن حمیدی (تهران)، دکتر جلال خالقی‌مطلق (دانشگاه هامبورگ آلمان)، استاد بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران)، آقای ابوالفضل خطیبی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، دکتر اصغر دادبه (دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر جلیل دوستخواه (تانزویل استرالیا)، دکتر منصور رستگار فسایی (دانشگاه شیراز)، دکتر علی رواقی (تهران)، دکتر محمود روح‌الامینی (تهران)، استاد محمد روشن (تهران)، دکتر هوشنگ رهنما (تهران)، دکتر محمدامین ریاحی (تهران)، دکتر آیانو ساساکی (دانشگاه مطالعات خارجی توکیو)، دکتر شهین سراج (پاریس)، دکتر بهمن سرکاراتی (دانشگاه تبریز)، استاد احمد سمیعی گیلانی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، دکتر سیروس شمیسا (دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (دانشگاه تهران)، دکتر علی اشرف صادقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، شادروان دکتر مهین‌دخت صدیقیان (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر محمدرضا صرفی (دانشگاه شهید باهنر کرمان)، دکتر رشید عیوضی (دانشگاه تربیت‌معلم آذربایجان)، دکتر سعید قره‌بگلو (دانشگاه تربیت‌معلم آذربایجان)، استاد جلیل قریشی‌زاده (کرج)، دکتر میرجلال‌الدین کزازی (دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر احمد گلی (دانشگاه تربیت‌معلم آذربایجان)، دکتر جلال متینی (آمریکا)، آقای علی‌اصغر محمدخانی (تهران)، دکتر رحمان مشتاق‌مهر (دانشگاه تربیت‌معلم آذربایجان)، دکتر علی‌رضا مظفری (دانشگاه اورمیه)، دکتر معصومه معدن‌کن (دانشگاه تبریز)، استاد محمد مهریار (اصفهان)، آقای علی میرانصاری (تهران)، دکتر محمدرضا نصیری (دانشگاه پیام نور تهران)، دکتر مهدی نوریان (دانشگاه اصفهان)، دکتر اسدالله واحد (دانشگاه تبریز) و دکتر محمدجعفر یاحقی (دانشگاه فردوسی مشهد)، آری:

اگر نور خورشید والا نبود

کجا ذره مر خویشتن می نمود

باری، محصول این همه تشویق، راهنمایی، شاگردنوازی، شاهنامه‌بازی، شاهنامه‌خوانی و... تا هنگام نگارش این مقدمه، حدود صد مقاله و نقد در مجلاتی چون: آموزش زبان و ادب فارسی، آینه میراث، ایران‌شناسی، پژوهش‌های ادبی، پیک نور، جهان کتاب، چیستا، فرهنگ، فرهنگ مردم، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت‌معلم آذربایجان، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، کیهان فرهنگی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مطالعات ایرانی، نامه ایران باستان، نامه بهارستان، نامه پارسی، نامه فرهنگستان، نشر دانش، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، هستی، مجموعه مقالات همایش‌ها، ارج‌نامه‌ها، جشن‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و... سی‌و‌اند سخنرانی تخصصی درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران در مجالس علمی و همایش‌های ملی و بین‌المللی در دانشگاه‌ها و شهرهای مختلف کشور؛ چهار عنوان کتاب و کسب چندین مقام علمی کشوری و استانی بوده است و «این همه از نظر لطف [خدا] می‌بینم». از میان تقریباً صد مقاله یادشده، پیش‌تر هفت گفتار با نام از اسطوره تا حماسه و با مقدمه دکتر محمدمبین ریاحی از سوی انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد منتشر شده است و در مجموعه حاضر بیست مقاله دیگر (شانزده مقاله تحقیقی و چهار مقاله نقد) انتخاب و تدوین شده است و امیدوارم چنانکه بسیاری از استادان و دوستان نیز به تأکید و تکرار فرموده‌اند، سایر مقالات - و به تعبیر دقیق‌تر: سیاه‌مشق‌ها - هم در مجموعه‌های دیگر گردآوری و چاپ شود.

مقالات این مجموعه فقط درباره شاهنامه نیست و در برخی از آنها به منظومه‌های پهلوانی پس از فردوسی هم پرداخته شده است. این آثار در کنار شاهنامه، مکمل مفهوم نوع ادبی حماسه در مطالعات ایرانی است؛ اما غالباً از نظر و توجه حتی بعضی از متخصصان شاهنامه‌پژوهی نیز به دور مانده و این از کاستی‌های روش‌شناختی تحقیقات حماسی ایران شمرده می‌شود.

از نظر شعب و زمینه‌های شاهنامه‌شناسی، مقالات نارسیده ترنج در مقولاتی به‌سان: مآخذشناسی شاهنامه، واژه‌شناسی شاهنامه، متن‌شناسی شاهنامه، اسطوره‌شناسی شاهنامه، روابط بینامتنی شاهنامه با آثار دیگر ادب فارسی و جغرافیای فرهنگی و اقلیمی نفوذ و تأثیر شاهنامه قابل تقسیم‌بندی است. در مقالات نقد و بررسی (چهار مقاله) نیز گفتارهای برگزیده، درباره چهار منظومه پهلوانی پس از شاهنامه است و در آنها سعی شده افزون بر نقد متن مصحح این آثار، نکته‌ها و پیشنهادهای تازه‌ای مطرح شود.

این مقالات در فاصله سال‌های (۱۳۸۱ - ۱۳۸۵) نوشته شده و چون بنا بر اعتقاد نگارنده درباره حفظ عین متن اصلی مقالات در مجموعه/ گزیده مقاله‌های هر پژوهشگر، بدون کمترین تغییر و تصرفی در این مجموعه باز چاپ شده است، توضیحات، اصلاحات و افزوده‌های لازم (مستدرکات) در بخشی به نام «چند یادداشت درباره مقالات» در پایان مجموعه آمده است.

از آنجایی که هر یک از این مقالات در اصل برای مجلات و همایش‌های گوناگون تنظیم و تحریر شده است، دو نوع شیوه ارجاع در آنها دیده می‌شود: یکی روش درون‌متنی (دادن نام مؤلف اثر و شماره صفحه در داخل متن و آوردن مشخصات کامل در فهرست منابع) و دیگر، ذکر نام و مشخصات منابع در بخش پی‌نوشت‌ها / یادداشت‌ها. در این مجموعه هر دو شیوه حفظ شده و تنها در ارجاعات درون‌متنی به پیشنهاد ناشر گرامی، به جای نام مؤلف و تاریخ چاپ منبع - که روش متداول این شیوه است - شماره مأخذ در فهرست منابع داده و پس از آن شماره صفحه آورده شده است (مثلاً: ۲۵: ص ۱۰۲، یعنی منبع شماره ۲۵ در فهرست مأخذ، ص ۱۰۲). زحمت یکسان‌سازی چند مقاله مربوط نیز به این شیوه بر عهده ناشر محترم و همکارانشان بوده است.

بسیار شادمانم که نخستین گزیده مقالات بنده در خاستگاه فردوسی و شاهنامه (استان خراسان) چاپ شده است و دومین آن (مجموعه کنونی) در شهری منتشر می‌شود که هم در متن داستان‌های شاهنامه و هم در شاهنامه‌پژوهی و فردوسی‌گرایی سابقه درخشان و بسیار دیرپای دارد.^{۱۱} از سروران گرامی و فرهنگ‌پرورم آقایان ابراهیم و مظفر احمدی - که از شاهنامه‌دوستان فرهیخته و گشاده‌دست اصفهان هستند - منت‌ها دارم که با حمایت از چاپ این مجموعه، امکان تدوین و انتشار آن را فراهم آوردند. چاپ دلپذیر و پاکیزه نارسیده ترنج هم مرهون دقت‌ها و نکته‌سنجی‌های دوست دانشورم، جناب آقای حشمت‌الله انتخابی و همکاران کوشای ایشان در انتشارات نقش مانا است که از جملگی سپاسگزارم. مهر و نواخت شاهنامه‌شناس دانشمند و نام‌بردار جناب استاد دکتر جلال خالقی‌مطلق بار دیگر شامل حالم شد و ایشان با مقدمه ارزشمندی که به خواهش بنده بر این مجموعه نوشتند، مرا و نارسیده ترنج را:

از نشیب چاه [خواری] بر سپهر ماه برد رستم توران‌گشای این لطف با بیژن نکرد

از سال ۱۳۷۳ - که بنده قلم به دست گرفته‌ام - تا امروز تعریف زندگانی من دو کلمه «خواندن و نوشتن» بوده و این‌همه پس از الطاف یزدانی، در سایه مهرپرور پدر و مادرم بوده است که در

حد امکان و توان خویش اسباب این گونه زیستن را آماده کرده‌اند. از ایشان نیز از بن جان سپاس می‌گزارم.

سجاد آیدنلو

اورمیه - اردیبهشت ۱۳۸۶